



مسعود انصاری

محقق و نویسنده از قرآن پژوهان اهل سنت

تصور این که از مردان خاندان پیامبر، تنها پیکره ای رنجور و زار بر جای مانده است، جان هر مومنی را عمیقاً نگران می کند، اما شناخت این حقیقت که در آن کالبد پاک، چنان روحی بلند خانه گزیده که استوارترین رابطه را با خداوند هستی دارد، چراغ امید را همواره در دل روشن می دارد. در این اندیشه بودم که نظر کدامین بزرگ را سر آغاز سخن خویش درباره سرور و مولایم، علی بن حسین، زین العابدین و سیدالسادین قرار دهم، که درود خدا بر هر دوی آنان باد، بی درنگ به یاد کشف المحجوب هجویری افتادم که در آن آمده است: «و منهم؛ وارث نبوت و چراغ امت، سید مظلوم و امام مرحوم، زین العباد و شمع الاوتاد. ابوالحسن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، رضی الله عنهم، اکرم و اعبد اهل زمانه ی خود بود. و وی مشهور است به کشف حقایق و نشر دقایق...».

این قلم، با تجربه و شناختی که از آن وجود نازنین دارد، بسیار موفق است. با این سخن هجویری درباره آن بزرگوار که «وی مشهور است به کشف حقایق و نشر دقایق...» عنوان این گفتار را هم نظر به همین حقیقت برگزیده ام، زیرا در باور بنده جلوه گاه یکی از اصلی ترین مصادیق نشر دقایق دعاها ی شناخت افروز و جان سوزی است که از نهاد آن چکیده خاندان پیامبر برای همیشه تاریخ بر جای مانده است. به نظر می رسد، هجویری

به گونه ای شگرف این واژگان را، در کوتاه سخن، در کنار هم چیده است و بنده بر این باورم گذشته از برخی مباحث مربوط به اسناد دعاها بر جای مانده از آن ارجمند، وقتی آدمی در متن این دعاها درنگ می کند، به راستی درک خواهد کرد که عبارات و گزاره ها و واژگانش برآمده از زبانی، به راستی عارف به خداست؛ زیرا چنان شکوهمند و عالی است که می توان دانست که از یک سوی به خدای خویش عمیق ترین شناخت را دارد و از سوی دیگر، خود، در اوج بندگی است. فهم درست این عبارت بسیار مهم است؛ زیرا اگر کسی خدا را چنان که شایسته اوست نشناسد و خود چنان که بایسته اش است، جایگاه بندگی اش را نداند، پرستش که پیوندی بین او و خدایش است، به راستی محقق نخواهد شد و خدا از بندگان برگزیده اش عبادت و پرستش راستین می خواهد، عبادت و پرستشی که نمود و نمونه اش را در قرآن کریم به روشنی بیان کرده و نمودش اشاراتی است که به شیوه و روش دعا کردن دارد و نمونه اش والاترین بندگان، یعنی، پیامبران هستند که در بالاترین مراتب و نزدیک ترین مقام، با گذشتن از پرده ها و حجاب ها با او راز گفته اند و وقتی آدمی نظاره گر فرازهای صحیفه ی سجادیّه می شود، هم از آن نمودها نشان دارد و هم از آن نمونه ها؛ و وقتی می فرماید: «وإذا سألك عبادي عني فإني قريب أجيب دعوة الداع إذا دعان...» (بقره، ۱۸۶/۲)؛ و هنگامی که بندگانم از من پرسش کنند، [باید به آنان یادآور شوی] که من نزدیکم و دعای دعاکننده را، آن گاه که مرا خوانده اجابت خواهم کرد... به چند رهنمود مهم اشاره می کند که از آن میان تنها به دو مورد بسنده می شود؛ نخست آن که در دعاها صحیفه، همین قربت و نزدیکی که از کلیدی ترین ارکان عرفان عملی است کاملاً جلوه گر است و این واژه و مشتقات آن یکی از پرکاربردترین واژگان صحیفه است. از قبیل آن که می فرماید: «قرب المحسنون و بعد المسیئون؛ تنها آنان به تو نزدیک توانند شد که نیکوکار باشند و بدکاران از تو بسی دور خواهند افتاد» [۱۸۴/۹] و یا در عبارتی دیگر که در بیان این مفهوم روشن گتر است، چنین دعا می کند: «یا من قربت رحمة من المحسنین؛ ای آن کسی که مهرش به نیکوکاران نزدیک است» [۱۹۹/۳۴] و یا «یا من قربت نصرته من المظلومین؛ ای آن ذاتی که یاری اش به ستمدیدگان نزدیک است». [۴۴/۱] همچنین گزاره هایی است در صحیفه که معلوم می دارد آن بزرگوار شاهد شهود این قربت و نزدیکی را به کام جان احساس کرده بود و فروتنانه از خدا می خواهد که به او افزون تر دهد: «أذقنا

حلاوة ودك و قربك؛ شیرینی عشق و قربت را به کام من بچشان». [۱۸۸/۳]، زیرا آزموده بود و می دانست جای گرفتن در مقام قرب، بالاترین مرتبت بنده ی عارف است: «قربك غاية سؤلى؛ جای گرفتن در مقام قرب تو اوج درخواست من است». [۱۸۹/۸] و «غمى لايزيله إلا قربك؛ اندوه مرا جز قرب تو نمی زداید» [۱۹۲/۴] و سخن در این باره گسترده است و می پندارم سر عبارت «يا من هو اقرب إلى من جبل الوريد» [۱۳۹/۱]، «أقرب إلى من صاحب اللزيق» و [۱۹۹/۴۰] و «أقرب إلى من الجار اللصيق» [۱۹۹/۷۶] برای درک نوع نگرش آن بزرگوار به حقیقت قرب، کفایت کند.

نکته دیگری که درباره دعا، در این آیه به آن تصریح شده و عده اجابت، به عنوان نویدی خلاف ناپذیر است که مهر تأیید خدایی بر خود دارد و او هرگز به وعده خویش خلاف نمی کند و وعده داده است: «أجيب دعوة الداع اذا دعان» و از این رو عارفان تاکید کرده اند که به هنگام خواهش خویش از مقام ربوبی، به روا نشدن آن نیز یقین بدارید و خاستگاه چنین یقین تنها می تواند شناخت برآمده از شهود باشد و سرور ما در ژرفای جان خویش، به این حقیقت باوری راستین دارد و معتقد است هر دعایی را که به خدا برند، از اجابت بی بهره نمی مانند: «ويا من كلما نودی اجاب؛ ای کسی که، هر زمان ندایت دهند، روا می داری...» [۲۰۱/۲۳] و «وبكل دعوة دعاك بها داع أجبته دعوته؛ هر دعایی را که دعاکنندگان به درگاهت کنند، روا می داری...» [۲۲۰/۲۳]. «فمن ذا الذي أدعوه فيستحيب لي؛ پس کیست که به درگاهش دعا کنم و خواهش مرا روا دارد» [۲۷۵/۳۷].

از ایشان روایت کرده اند که فرمود: «المؤمن من دعائه على ثلاث؛ إما أن يدخر له، إما أن يعجل له وإما أن يدفع عنه بلاء يريده أن يصيبه؛ مؤمنان در دعایی که می کنند [از حیث استجابت سه گروهند؛ یا این که آن دعا را برایش ذخیره می کنند، یا این که در همان زمان دعایش روا داشته می شود و یا این که بلائی را که ممکن است دامنگیرش شود، از او بر می دارند. در این روایت به روشنی تصریح شده است، هرگز دعایی وجود ندارد که، پاسخی نشود. اما به اقتضای موارد ممکن است به تاخیر افتد و یا این که بنا بر حکمتی از طریقی دیگر جبران شود.

یکی دیگر از اصلی ترین ارشادات قرآنی که بیان گر روش دعا به درگاه خدای متعال است. آن است که بندگان با تضرع و خاکساری دعا کنند و می فرماید: «أدعوا ربكم تضرعاً

و خفیه» (اعراف، ۵۵/۷)؛ پروردگارتان را با تضرع و نهانی [به نیایش] بخوانید».

سراسر دعاهای آن بزرگوار، صحنه خاکساری و تضرع او به درگاه مولایش است و معنای راستین این فرمان قرآنی را می‌توان به راستی از واژه-واژه صحیفه درک کرد، اما افزون بر آن بارها مشاهده می‌شود که کلمه تضرع و مشتقات آن در دعاها به کار رفته است، به عنوان نمونه در عبارتی، صحنه‌ای بسیار زیبا را از جلوه‌گاه بندگی راستین و شناخت برتر، به نمایش می‌گذارد و درباره‌ی شرط دوم هم عبارتی قرین به آن دارد: «ثم دعا بصوت حائل خفی؛ آن‌گاه با آوازی دگرگون و نهفته تو را فرا خواند.» [۳۴/۷] و یا «و آسننا بالذکر الخفی؛ و ما را به ذکر نهفته مأنوس ساخت» [۱۹۴/۲].

اما درباره نمونه‌ها باید عرض شود که در قرآن کریم موارد آشکاری از دعاهای پیامبران که هر یک در طریق و روش سلوک، الهام بخش و سرمشق هستند تا معلوم شود که شایستگیان مکتب انبیا، در ظریف‌ترین، مباحث هم، تاچه پایه بر سنت و روش آنان تأمین می‌جستند و وقتی آدمی در دعای پیامبران که بیان‌گر شناخت آنان از حق است و آگاهی از حقیقت خویش، هم در خداشناسی اش اثر دارد و هم در انسان‌شناسی او، چرا که فقط کافی است در سخن دوکس که اتفاقاً در یک روزگار می‌زیستند، درنگ شود تا حقیقت این امر معلوم گردد؛ نخست فرعون که ادعا می‌کرد خدای برتر است: «انا ربکم الاعلی» (نازعات، ۲۴/۷۹)؛ من خدای برتر شما هستم» و دیگر موسی که فروتنانه در برابر معبود راستین خویش عجز و نیاز خود را ابراز می‌دارد: «ربّ ائیّی لما انزلت الیّ من خیر فقیر» (قصص، ۲۸/۲۴)؛ پروردگارا، من به هر نیکی که بر من فرو فرستی، نیازمند هستم». این دو آیه نوع اندیشه و بینش برآمده از دو مکتب مختلف، مکتب دهر و مکتب وحی را نشان می‌دهد که در عبارت نخست معلوم می‌دارد، فرعون نه از خود، شناختی دارد و نه از خدای خود؛ زیرا اگر خدا را می‌شناخت، چنان زاژ نمی‌خایید و اگر خود را می‌شناخت، چنین به گزاف سخن نمی‌گفت. اما دعای موسی بیان‌گر خداشناسی و خودشناسی عمیق اوست؛ چرا که به تعبیر قرآن درک کرده است، توان‌گر واقعی تنها ذات اقدس حق است و انسان نیازمند به او: «یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله و الله هو الغنی الحمید» (فاطر، ۱۵/۳۵)؛ ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که توان‌گر و ستوده است.

همین تعبیر آن پیامبر اولوالعزم، در دعاهای امام سجاده(ع) نیز، به کار رفته و واژه فقر

بارها در صحیفه تکرار شده است: «و أنا إلی رحمتک فقیر؛ من به بخشایش تو نیازمندم» [۷۷/۱۴]. «لا فقیر أفقر منی؛ هیچ کس نیازمندتر از من نیست». [۲۵۴/۲] «و أنت الغنیّ و أنا الفقیر؛ تو توان گری و من نیازمند» [۱۲۹/۸] «اللهم عبدک الضعیف الفقیر؛ خداوندا، این بنده ی ناتوان و نیازمندت» [۱۹۹/۳۸] و اتفاقاً همان دعای حضرت موسی را نیز تکرار می کند [۲۵۴/۲] و عبارات بسیاری نزدیک به این، تنها نگرش او به فقر نیست و گاه فقر را مایه فخر می شمارد و از خداوند می خواهد که بر فقرش بیفزاید «و زدنی فاقه و فقرا؛ بر درویشی و نیازم بیفزای». [۱۴۷/۱۰۰] که پیداست مرادش از فقر در این عبارت به مفهوم نخست نیست و دیگر بار از خدا می خواهد فقر او از نوع فقر دنیاپرستان نباشد، زیرا بردگان دنیا وقتی خود را از دنیا تهی ببینند، دلشان هم تهی می شود و بیمناک می گردند، اما مومنان راستین از فقر، معنای آسمانی تری را مراد دارند و از این روی چنین دعا می کند: «لا تجعلنی ممّن إذا... افتقر خاف؛ مرا از آنان نگردان که وقتی درویش شوند، بیمناک گردند» [۱۳۳/۳]. مؤمنان پاک دل، در مکتب سجاده (ع)، می آموزند که فقر نمی باید از مسیر حق به بیراهه رود و فقر را جز به آن غنی حمید نباید برد: «أم تفقرنی إلی مثلی و أنا اعتصم بحبلک؛ مگر می شود مرا به همچو منی نیازمند سازی، درحالی که من به ریسمان تو چنگ زده ام...» [۱۸۵/۳].

اگر بخواهیم همین مفهوم فقر را در صحیفه بررسی کنیم، به راستی نه یک مقاله بلکه یک کتاب می شود؛ زیرا فقر هم آثار سودمند دارد و نیز، آفات جان کاه. از جمله آفات آن همان انحراف و دیگری فراموشی است: «اللهم إتی أعوذ بک... من فقر ینسی؛ خدایا از فقری که [یاد تو را] از خاطرم ببرد، به تو پناه می برم...» [۱۳۵/۱۱] و چندین و چند عبارت کوتاه و بلند که در هر یک گنجینه ای از معنا نهفته است.

فرازهایی دیگر از صحیفه پیوستگی عجیبی با، دعاهای پدر پیامبران، حضرت ابراهیم (ع) و فرزندش اسماعیل (ع) دارد، با اندکی درنگ روشن می شود که هر دو برآمده از یک حس، عاطفه و نیاز هستند. آن بزرگواران چنین دعا کردند: «رب اجعل هذا بلدًا آمنًا و ارزق أهلہ من الثمرات» (بقره، ۱۲۶/۲)؛ خداوندا! آن را سرزمینی ایمن بگردان و مردمانش را از فرآورده ها بهره مند ساز... امنیت، مورد عنایت صحیفه هم هست که بخش مهمی از آن، امنیت اخروی است، اما شواهد بسیاری هم ناظر بر امنیت دنیوی است و چنین امنیتی

از هر دو جنبه فردی و اجتماعی، یکی از اهداف بلند جوامع پیش رو و نیز هست که قصد نداریم در آن باره سخن بگوییم، اما در این مقام، هدف تنها آن است که اهمیت این موضوع یادآوری شود: آن بزرگوار نیز از خدا می خواهد: «أن تأمن اطراف المسلمین؛ آن که سرزمین های مسلمانان را ایمن بداری» [۶۷/۱۹] و «واجعلنی ممّن خاف فأمته؛ مرا زانان بگردان که از تو پروا دارند و آنان را ایمن داشته ای...» [۲۰۲/۵] و «و امنن علی بالصحة و الأمن؛ با تندرستی و امنیت بر من منت بگذار» [۶۱/۳] و همچنین «اللهم أعطني... الأمن فی الوطن؛ خداوندا، مرا از امنیت در وطن بهره مند ساز» [۱۱۶/۱۱۰] و چندین و چند عبارت دیگر که امنیت دنیوی مطلوب حضرت ابراهیم (ع) در عبارات صحیفه نیز آمده است. مباحث پیش گفته، برای آن نیست که معلوم دارد گستردگی مفاهیم و معانی در دو سطح فردی و اجتماعی تا چه میزان مورد توجه حضرت سجاد (ع) بوده، بلکه هدف آن است که پیوند استوار دعای ایشان، - که نمونه کامل و اسوه‌ی عملی انسان والای مورد نظر قرآن است - با آموزه‌ها و دستورات قرآنی مشخص گردد و این که چگونه توانسته‌اند ذهن و اندیشه و زبان خود را با تعالیم و حیانی هماهنگ سازند، تا آن جا که کم تر مفهوم اعتقادی، عملی و اخلاقی است که در قرآن طرح شده و در دعاهای ایشان تبلور نیافته باشد. این گفتار را با فرازی بلند از دعاهای آن بزرگوار به پایان می برم:

«ربّ أفحمتنی ذنوبی، و انقطعت مقالتی فلا حجة لی، فأنا الأسیر ببلیتی، و المرتهن بعملی، المتردد فی خطیئتی، المتحیر عن قصدی، المنقطع بی. وقد أوقفت نفسی موقف الاذلاء المذنبین، موقف الاشقیاء المتجرین علیک، المستخفین بوعدک. سبحانک، أی جرة اجترأت علیک، و أی تغریر غررت بنفسی. مولای، ارحم کبوتی لحر وجهی، و زلة قدمی، وعد بحلمک علی جهلی، و باحسانک علی إساءتی، فأنا المقر بذنبی، المعترف بخطیئتی، وهذه یدی و ناصیتی، أستکین بالقود من نفسی. ارحم شیبتی، و نفاذ آیامی، و اقتراب أجلی، و وضعفی و مسکتی و قلّة حیلتی، مولای و ارحمنی إذا انقطع من الدنیا أثری، و امح من المخلوقین ذکری، و کنت فی المنسین کمن قدنسی.

مولای و ارحمنی عند تغیر صورتی و حالی، اذا بلی جسمی، و تفرقت اعضایی، و تقطعت أوصالی. یا غفلتی عما یراد بی، مولای و ارحمنی فی حشری و نشری،

واجعل فی ذلک الیوم من اولیائک موقفی ، وخی أحبائک مصدری ، و فی جوارک مسکنی یا رب العالمین ؛

پروردگارا! گناهانم، خاموشم گردانیده و زبان سخن گفتن ندارم، پس مرا دلیلی هم در دست نیست و من گرفتار درد و در گرو کارهای خویش ام و از لغزش خویش سرگشته ام و از اراده ام در حیرت و درکارخویش درمانده!

خویشتن را در جایگاه گناهکاران و در مقام نگون بختان جسارت یافته بر تو قرار داده ام، همانان که وعده ات را سست انگاشته اند! پاکی تو، من چه دلیلی می توانم بر تو بیابم و کدامین غرور را به دل راه دهم .

مولای من! آن گاه که [بر بخش پیدایی] چهره ی خویش بر زمین افتم و گامم از جای بلغزد، به من مهرآور و تو با دانایی ات، نادانسته هایم را، با نیکویی ات، بدکاری هایم را فرو پوشان . من به گناه و لغزش خود اقرار و اعتراف می کنم و این دست و پیشانی من است و فروتنم و آماده که از من قصاص بگیرند . بر پیری ام رحم کن ، این که روزگاری بر من گذشته است و به سرآمد خویش نزدیک شده ام و سست و بینوا شده و اندوخته اندکی دارم .

سرور من ، آن گاه که نشانم از دنیا برود و درمیان آفریدگان یادی از من بر جای نماند و مانند آنان که فراموش شده اند ، فراموشم کنند ، به من مهرآور .

سرور من! آن گاه که چهره و حالت من دگرگون و تنم واژگون گردد و اعضای بدنم پخش و پراکنده شوند و بند از بندم بگسلند ، بر من مهرآور . وای ، وای که نمی دانم درباره من چه خواسته اند .

مولای من! آن گاه که مرا به محشر آورند و در رستاخیز ، به من رحم آور و در آن روز جایگاهم را با اولیای خویش و پناه جایم را با دوستانت یکی بگردان . وای پروردگار جهانیان ، خانه ام را در جوار رحمت خویش قرار ده .